

**وداع با ماه رمضان**

در شرح دعای وداع، امام سجاد (علیه السلام) آخر ماه مبارک رمضان که می شد، با سوز و گداز این دعا را می خواند و می فرمود: ماه رمضان در بین ما اقامت داشت و جای حمد و ثنا بود؛ زیرا به همراه خود رحمت آورد. و رفیق بسیار خوبی برای ما بود.



**منظور از  
وداع با ماه  
رمضان  
چیست؟**

در شرح دعای وداع، امام سجاد (علیه السلام) آخر ماه مبارک رمضان که می شد، با سوز و گداز این دعا را می خواند و می فرمود: ماه رمضان در بین ما اقامت داشت و جای حمد و ثنا بود؛ زیرا به همراه خود رحمت آورد. و رفیق بسیار خوبی برای ما بود.

ما در صحبت و همراهی با او به فضایل و نعمتهایی رسیدیم. دوستی بود که به همراهش رحمت و مغفرت و برکت آورد...دعای وداع با رمضان دعایی است که ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می کند و موضوع آن خداحافظی با ماه رمضان است. امام از خدا می خواهد وداع با این ماه را آخرین وداع قرار ندهد.

با بازخوانی و تفسیر دقیق این دعا، بهتر می توان از پیامدهای معنوی رمضان در ماه های دیگر نیز بهره برد؛ چراکه وداع با ماه رمضان، هرگز به معنای وداع با ویژگی های ارزشمند این ماه نیست. اکنون قسمت نخست این تفسیر از نظر می گرد:

**وداع چیست؟**

زمانی که انسان با چیزی مدتی همراه شد، نگاه که هنگامه جدایی فرا می رسد و می بایست آن را ترک کند و رها سازد، زمان «وداع» رسیده است.

«وداع» در لغت، روی گرداندن از چیزی است که لازمه آن ترک و رها کردن است. (1)

می توان موارد و مصادیق وداع را بر سه قسم تقسیم کرد:

**دسته اول:** ترک و رها کردن چیزی که همنشینی با آن خوشایند نبوده، بلکه آزاردهنده هم بوده است، مانند وداع با بیماری، با زندان، با انسان زشت خوی و...، در این صورت ترک آن با شادی همراه است، و انسان بازگشت به آن را خوش ندارد.

**دسته دوم،** ترک و رها کردن چیزی که هم نشینی با آن، همراه محبت و دوستی و خوشایند بوده است در این صورت ترک آن با غم و ناراحتی همراه است..

ولی چاره ای از آن نیست، ترک، به اجبار و ضرورت است و گریزی از آن نیست، مانند غریزی که انسان آن را در دل خاک می سپارد.

**دسته سوم،** همنشینی و مصاحبت با آن دلپسند بوده است. ولی چاره ای از ترک آن نیست اما امکان بازگشت هم وجود دارد، .

مانند خداحافظی از نزدیکان و دوستان که بار دیگر امکان دیدار و همراهی وجود دارد. (وداع و ترک ماه رمضان نزد اولیای خدا از دسته سوم است.)

در سنت اسلام، هنگام جدایی از مکان ها افراد و یا زمان هایی سخن از «وداع» با آنها آمده است.

در کتاب های حدیث، دعا و دیگر منابع ابوابی از وداع با خانه خدا، قبر پیغمبر(ص)، وداع با کعبه، وداع با حرم رسول خدا(ص)، وداع با مسجد پیغمبر(ص)، وداع با قبور امیرالمؤمنین و امام حسین(علیم السلام) و دیگر ائمه و شهدا آمده است. (نگاه کنید به کتاب شریف کافی، اقبال، بحارالانوار و ...)

تمام اینها، وداع با افراد و مکان هاست، وداع با زمان، تنها با ماه مبارک رمضان آمده است. در کتاب های حدیثی و دعا مانند «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق، تهذیب و مصباح المتجهد شیخ طوسی، المزار الکبیر ابن مشهدی، اقبال الاعمال سید علی بی طاووس، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، بحارالانوار علامه محمد باقر مجلسی و ... بابی با عنوان وداع ماه رمضان آمده است.

**دعاهای وداع ماه مبارک**

در این باب ها از پیغمبر(ص) و امام صادق علیه السلام و امام سجاد علیه السلام، دعاهای وداع نقل شده است.

شیخ صدوق(ره)، از جابر عبدالله انصاری نقل می کند: در روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان بر پیغمبر خدا(ص)، وارد شدم، نگاه حضرت به من افتاد، به من فرمودند:

ای جابر! این جمعه آخر ماه رمضان است، با ماه رمضان وداع کن و بگو «اللهم لا تجعله آخر العهد من صیامنا... بارالها، این را آخرین روزه ما قرار مده و اگر آخرین ماه رمضان من باشد، من را مورد رحمت و آمرزش خود قرار بده.»

کسی که این را بگوید، به یکی از دو نیکویی و خوبی دست می یابد، یا به ماه رمضان سال دیگر می رسد و یا به رحمت و مغفرت حق تعالی نایل می شود.» (2)

در دعای وداع ماه مبارک رمضان که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند و دعایی طولانی است، امام سجاد علیه السلام در آن دعا آمرزش را از خدا در این ساعت های آخر ماه رمضان می خواهد و خدا را شکر می گذارد که ماه رمضان را درک کرد، .

و شکر می کند که به انجام اعمال ماه رمضان از روزه و دعا و نماز توفیق پیدا کرده است، و از خدا می خواهد..

این رمضان را بهترین رمضان وی برای دین و نجات نفس و برآوردن حاجت ها، و درک شب قدر قرار دهد، و از خدا می خواهد آخرین ماه رمضان او نباشد و به رمضان دیگر و برتر برسد. (3)

وداع اولیای خدا، چنانکه در دعای امام سجاد(ع) خواهیم دید، با ماه رمضان، وداع با محبوبی است که از دست آنها دارد خارج می شود، که دل کندن از آن سخت است و فراق آن با آه و ناله همراه است.

### وداع از منظر سید بن طاووس رحمه الله

سید بن طاووس رحمه الله در کتاب شریف اقبال در قالب طرح سوالی می فرمایند: «معنای وداع با ماه رمضان چیست؟ ماه رمضان زمان است و موجود زنده نیست لذا چگونه او را مورد خطاب قرار دهیم و چگونه او متوجه این وداع می شود؟»

سپس در جواب این سوال می فرمایند: عادت عقلاء عالم چه قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه در زمان حضور ایشان و چه بعد از رحلت حضرت مورد خطاب قرار دادن شهرها، اوطان و زمانهای خاص می باشد و با زبان حال این امور را مورد خطاب قرار می دهند

پس از ظهور اسلام این سیره امضا شد و قرآن نیز این شیوه را به کار برد. در سوره «ق» آیه س ام می فرمایند: **يَوْمَ تَقُولُ لِحَبِئْتِمَ هَلْ امْتَلأتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ**

در این روز به جهنم می گوئیم: آیا لبریز شده ای؟ جهنم می گوید: آیا افزون بر این هم وجود دارد.

در این آیه خدای متعال جواب جهنم را در مقابل سوال از او نقل می کند که این زبان حال است و موارد مشابه آن در قرآن و روایات و محاورات بسیار است.

از آنجا که مسلمانان با ماه رمضان مصاحبت دارند و این مصاحبت و همراهی از همراهی با نظایر آنکه در قالب زبان حال مورد خطاب قرار می گیرند برتر است لذا انگیزه سخن گفتن با زبان حال نسبت به این ماه مبارک بیشتر است.

### وداع از منظر میرزا جواد ملکی تبریزی

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی استاد حضرت امام رضوان الله علیهما یکی از اعمال مهم در شب آخر ماه مبارک رمضان را وداع با این ماه شریف می دانند.

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب شریف المراقبات پس از نقل جواب سید بن طاووس پاسخ دیگری ارائه داده و می فرمایند:

درست است که زمان و مکان و ساسر اشیا که در بین عقلاء دارای شعور و درک نمی باشند اما تمامی این اشیا، زمان ها و مکان ها در عوالم بالاتر از این حیات دنیا دارای حیات و شعور و صاحب نطق می باشند .

و شاهد بر این مطلب روایات فراوانی است که احوالات برزخ و قیامت را نقل می کنند و در مکاشفات اولیا الهی مشاهده شده است.

تمام اشیا در عوالم بالاتر از این دنیا دارای وجود متناسب با آن عالم هستند که احکام خاص خود را دارند. بعضی از احکام عوالم بالا وجود حیات و شعور موجودات در آن عوالم است .

چرا که آنجا عالم حیات و شعور است و درآیه ی شریفه می خوانیم: **وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.**

زندگی دنیا جز لهو لعب نیست و حیات و زندگی واقعی زندگی آخرت است. خدای متعال در این آیه حیات و زندگی را به آخرت نسبت داده است.

### زنده بودن موجودات در عالم آخرت

از جمله روایاتی که بر زنده بودن موجودات در عالم آخرت دلالت دارد روایاتی است که به تکلم میوه های بهشتی، شادی تختهای بهشتی و خوشحالی او از تکیه مؤمن بر این تختهاو صحبت کردن زمین با مؤمن و کافر اشاره دارد.

معجزات انبیا مانند عصای حضرت موسی نیز از این باب است و خدای متعال به عنوان اظهار معجزه پیامبران این امور غیبی را اظهار کرده است. با توجه به این نشانه ها زمان نیز در بعض عوالم غیر از عالم دنیا دارای شعور و درک می باشد.

برای توجیه بیان مرحوم ملکی تبریزی می توان به این آیه شریفه اشاره کرد: **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (اسرا / ۴۴)**

آسمانهای هفت گانه و زمین و هر کسی در آنها وجود دارد تسبیح خدای متعال می کنند و هیچ چیزی نیست الا اینکه تسبیح و حمد خدای متعال می کند اما شما آن تسبیح و حمد را متوجه نمی شوید.

با توجه به این بیانات معنای وداع با ماه مبارک رمضان روشن می شود.

مرحوم ملکی تبریزی پس از توجیه وداع با ماه مبارک می فرماید مطلب مهم تر این است که شخصی که وداع می کند اهلیت برای آن را داشته باشد.

و در این وداع و خداحافظی و حزنی که به سبب فراق ماه رمضان اظهار می دارد، صادق باشد و این حالت برای کسی تحقق می یابد که با شوق و محبت ماه رمضان را سپری کرده باشد.

نه از روی تکلف و کراهت بعلاوه برای کسی که در این ماه با دستورات ماه مبارک مخالفت کرده است وداع معنا ندارد زیرا کسی که مخالفت با همراه خود می کند در واقع همراهی نکرده است تا وداع معنا پیدا کند.

سید بن طاووس رحمه الله ۳۰ صفحه از کتاب شریف اقبال الاعمال را به وداع با ماه مبارک اختصاص داده اند و ادعیه ی بسیاری در وداع با ماه مبارک نقل فرموده اند.

یکی از آن ادعیه، دعای مختصری است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه مبارک به جابر بن عبد الله انصاری فرمودند که امروز با ماه رمضان وداع کن و بگو: **اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا إِيَّاهُ، قَانَ جَعَلْتَهُ قَاجَعَلْنِي مَرْحُومًا، وَ لَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا.**

خدایا این ماه رمضان را آخرین ماه رضانی که موفق به روزه داری شدیم قرار مده و اگر آخرین ماه رمضان مقدر شده است من را جزو کسانی قرار ده که مورد رحمت تو واقع شده اند و من را از محرومین قرار مده.

سپس حضرت فرمودند: هر کسی این جملات را بگوید به یکی از دو حسنة می رسد یا توفیق درک ماه رمضان آینده را پیدا می کند و غفران و رحمت الهی شامل حالش می شود.

## دعای وداع از منظر ف آیت الله العظمی جوادی آملی

در قسمتی از کتاب حکمت عبادات با تبیین دعای وداع ماه مبارک رمضان به بیانات ارزشمند امام سجاد پرداخته و می فرمایند:

این که در آخر ماه مبارک رمضان عید فطر می گیرند، چون جایزه های یک ماه را به ما می دهند که در حقیقت محصول ماه مبارک رمضان است .

ضیافة الله، لقاء الله را به دنبال دارد . پس عظمت از آن ماه شوال نیست؛ بلکه عظمت از آن ماه مبارک رمضان است که نتیجه یک ماهه را در روز عید می دهند .

روز عید است و من مانده در این تدبیرم \*\*\*\* که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

امام سجاد (علیه السلام) ابتدا اشاره به نعمت های پروردگار کرده به خدا عرض می کند: «وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُطَائِفِ وَخِصَائِنِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ . . . وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرَ مَقَامَ حَمِّمْ وَصَحْبِنَا صَحْبَةَ مَبْرُورٍ» (4)

خدایا نعمت های فراوانی به ما دادی. یکی از برجسته ترین نعمت ها، ماه رمضان و یکی از بهترین فضیلت ها روزه این ماه است که نصیب ما کردی؛ و هیچ زمانی، به عظمت زمان ماه مبارک رمضان نیست.

گذشته از آنکه شب قدر را در آن قرار دادی، این ماه را ظرف نزول قرآن کریم قرار دادی که چنین فیضی در این ماه نازل شده است.

اگر کسی با قرآن باشد همراه قرآن بالا می رود و این را بر ملت مسلمان منت نهادی؛ زیرا ملت های دیگر در ماه رمضان روزه نمی گیرند و این نعمت را مخصوص مسلمانان نمودی.

### وداع کنندگان واقعی کیست؟

وداع برای کسی است، که با ماه مبارک رمضان مأنوس بوده و این ماه، دوست او باشد وگرنه آن کس که با این ماه نبوده، وداعی ندارد .

انسان از دوستش و یا کسی که مدتی با او مأنوس بوده خداحافظی می کند. کسی که اصلاً نمی داند چه وقت ماه مبارک رمضان آمد و چه وقت سپری شد ، چرا آمد و چرا سپری شد وداعی ندارد .

امام سجاد ( سلام الله علیه ) آخر ماه مبارک رمضان که می شد ، با سوز و گداز این دعا را می خواند و می فرمود ماه رمضان در بین ما اقامت داشت و جای حمد و ثنا بود ؛ زیرا به همراه خود رحمت آورد و رفیق بسیار خوبی برای ما بود .

ما در صحبت و همراهی با او به فضایل و نعمتهایی رسیدیم . دوستی بود که به همراهش رحمت و مغفرت و برکت آورد.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود هیچ کسی در سراسر جهان به اندازه ما در این ماه استفاده نکرد. در ادامه دعا فرمود:

«ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مَدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَهْدِهِ [ عدوه ] وَ نَحْنُ مُودَعُوهُ» این ماه بعد از آنکه پایانش فرا رسید ، از ما مفارقت و هجرت کرد و ما را تنها گذاشت .

و ما هم اکنون با ماه خدا وداع می کنیم. چه وداعی؟ وداع تشریفاتی؟ نه؛ وداع با دوست عزیزی که مفارقتش برای ما توانفرساست ؛ آن کس که اهل معنا بود خیرش در این ماه بیشتر شد

و آن کس که گرفتار گناه بود از گنااهش کاسته شد . ما کسی را وداع می کنیم که رفتنش برای ما بسیار گران و سخت است و ما را غمگین می کند ، ماهی که شب و روزش رحمت بود .

### سنت حسنه بزرگان در بدرقه کردن ماه مبارک رمضان اشاره

بزرگان فقه ما نظیر مرحوم صاحب « جواهر الکلام » (رضوان الله علیهم ) فرموده اند در فضیلت روزه گرفتن همین بس که انسان از نظر ترک بسیاری از کارها ، شبیه فرشته می شود . به همان اندازه که انسان از فکر شکم رها شود ، به فرشته شدن نزدیک می گردد(5)

گفته اند: پس از عید فطر ، شش روز از اوایل ماه شوال را به عنوان بدرقه، روزه بگیرید؛ زیرا اگر کسی دوست عزیزی را بخواهد بدرقه کند ، چند قدم به همراه او می رود .

امام سجاد ( علیه السلام ) فرمود : «وأوحشنا انصرافه عتاً» و از اینکه منصرف شد و از ما فاصله گرفت ، ما را به وحشت انداخت . ما دوست مهربان و پر برکتی را از دست می دهیم، لذا به وحشت می افتیم . از این رو بود که آخر ماه مبارک رمضان که می شد، اولیای خدا احساس غربت می کردند.

ما باید حقی که او بر عهده ما دارد رعایت کرده حرمتی که در پیش ما دارد ارج بنهیم . باید به تعهدی که بین ما و اوست وفا کنیم. آنگاه چون این دوست عزیز از ما جدا می شود ما چنین می گوئیم:

سلام بر تو ای بزرگترین ماه که به خدا انتساب داری و سلام بر تو ای عید اولیای الهی . این سلام ، سلام تودیع است .

«السلام علیک یا أکرم مصحوبٍ من الأوقات ویا خیر شهر فی الأيام والساعات» امام سجاد ( علیه السلام ) چندین بار به این ماه سلام می کند .

ماه رمضان اگر زمانی گذرا بود و باطن و سرّ و حقیقت و روح نداشت، ولیّ الله به او سلام نمی کرد . این گفته های معرفتی - معاذ الله - نظیر اشعار خیالی شعرا نیست که بر خطابه های خیالی حمل شود که مثلاً به کوه و یا آثار مخروبه خطاب می کنند .

بیان حضرت این است که ما خیلی دوست و رفیق، داشته و داریم؛ اما هیچ دوستی به عظمت این ماه نبوده. ماهی که نه هیچ روزی مثل روزهای آن و نه شبی چون شب های آن بود.

#### دعای وداع وویژگیهای فعل حق تعالی

و کان من دعائه علیه السلام فی وداع شهر رمضان: «اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْعَبُ فِي الْجَزَاءِ وَيَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عِبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ مِثْلَكَ ابْتِدَاءً وَ عَفْوُكَ تَقْضَلُّ وَ عَفْوُكَ خَيْرٌ إِنَّ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشْبَعْ عَطَاءَكَ يَمَّنْ وَ إِنَّ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنَعَكَ تَعَدِيًا»

بارالها، ای کسی که در بخشش و احسان خود، به پاداش روی خوش نداری، و از بخشش پشیمان نمی شوی، و ای کسی که پاداش بنده خویش را به افزون دهی نه به مساوی، نعمت تو ابتدایی و بی سابقه استحقاق است، و عفو تو بر پایه بخشش و کرم و مجازات تو بر اساس عدل است.

حکم و قضای تو نیکو و خیر است. اگر بخشش کنی، بخشش با منت همراه نسازی، و اگر ندهی، ندادن تو از روی ستم نیست.»

امام سجاد علیه السلام دعای خویش را با معرفی صفات حق و چگونگی افعال حق نسبت به بندگان آغاز می کند، و با توجه داشته باشیم که همه این ها در ذیل اسم رحمت جامع حق قرار می گیرد که از امهات اسما و اسمای کلیه است.

#### در این چند جمله به ویژگی های زیر اشاره شده است:

- ۱- مزد نخواستن از خدا،
  - ۲- پشیمان نشدن از بخشش،
  - ۳- برابر ندادن پاداش،
  - ۴- ابتدایی بودن نعمت،
  - ۵- عفو بر پایه کرم و فضل،
  - ۶- مجازات بر پایه عدل،
  - ۷- قضا بر پایه خیر و خوبی،
  - ۸- بخشش بی منت،
  - ۹- منع نه از روی ستم.
- همه اینها در برابر بنده سرشار از جهانی لطف و عنایت است که حق تعالی بندگان را از آن بهره مند می سازد.

رَغِبَ فَي؛ که به معنای شوق و علاقه داشتن به چیزی است، رَغِبَ، اگر با «عَن» بیاید به معنای روی گرداندن است و اگر با

«الی» و «فی» بیاید به معنای اشتیاق داشتن است که همان رغبت به چیزی است.

حق تعالی، تنها موجودی است که در برابر کاری که انجام می دهد، نه پاداشی می خواهد و نه برای وی پاداشی را می توان تصور کرد، در مورد حق پاداش و مزد بی معناست.

غیر حق تعالی، هر کس با هر مرتبه و با هر نیت، حتی انبیاء و اولیاء و فرشتگان مقرب کاری انجام دهند، می توان برای عمل آنها بهره ای از پاداش و جزا تصور کرد، کمترین آن کمال آنها در انجام کار است.

ولی حق تعالی چون به ذات خود بی نیاز است، و همه افعال وی از فیض حق است، و هیچ بهره ای برای وی در فعل او نیست، بنابراین هیچ گونه پاداش و جزا برای وی نمی توان فرض کرد.

يَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ؛ وقتی آنچه از حق بخشش می شود، از ذات کامل اکمل هست، و بر مبنای فیض می باشد که ریزش ذات حق است.

دیگر جایی برای پشیمانی وجود ندارد، پشیمانی دو علت می تواند داشته باشد، یکی آنی که فرد چیزی بدهد، بعد دریابد که در جای خودش نداده است، و دیگر آن که چیزی بدهد و ببیند از دست داده است.

فعل حق بر پایه علم ذاتی حق است و او بر همه چیز عالم است. و در فعل او - پناه بر خدا - جهل راه ندارد.

تا کاری از وی در غیر جای خودش انجام شود و همچنین حق بی نیاز مطلق است و هر چه دهد از وی کاسته نمی شود و در ذات وی هم بخل راه ندارد تا مانعی برای اعطا بشود.

يَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ؛ هر چند هیچ بنده ای با کار خود از حق تعالی صاحب حق نمی شود، اما خداوند تبارک و تعالی در برابر کار بنده در عالم تکوین و همچنین در تشریح پاداش قرار داده است .

و برای اعمال خوب انسان به جعل حق آثاری در همین عالم و در عالم های برزخ و قیامت قرار داده شده است و این آثار بیش از اثر خود آنها در این عوالم است:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا؛ هر کس حسنه بیاورد برای وی ده برابر آن است» (6)

و آنچه در روایات از ثوابهای فراوان در برابر اعمال نیکوی انسان از نماز، دعا، زیارت، نیکویی به افراد، قرائت قرآن و ... آمده است،

همه بر پایه این احسان حق است که پاداش را به تساوی عمل قرار نداده است. مِثْنُكَ ابْتِدَاءً؛ در دعای سحر آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَمِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَ كُلِّ مَمِّكَ قَدِيمٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَمِّكَ كَلِّهِ؛ بارالها! از تو از منت تو می خواهم از قدیم ترین منت تو، در حالی که همه منت تو قدیم است.»

آغاز همه نعمت ها به همه موجودات، ابتدایش از حق است، اولین نعمت، نعمت وجود و هستی است، همه موجودات نبوده اند، و حق آنها را وجود بخشیده است.

و دیگر نعمت های حق نیز آغازش از اوست، هر کاری که انسان انجام می دهد و بر پایه آن کار پاداشی دریافت می کند، کار بر پایه حول و فوه و هدایت حق، انجام می شود،

بلکه این کار از خود حق است که به دست بنده انجام می پذیرد، لذا هیچ ابتدایی از بنده نیست، بلکه همه از اوست، ابتدا از اوست، و پاداش هم از اوست، همه از اوست. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ و آنچه به تو از نیکویی می رسد از خداست.» (7)

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْعَبُ فِي الْجَزَاءِ وَ يَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَ يَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ مِثْنُكَ ابْتِدَاءً وَ عَفْوُكَ تَفْضُلٌ وَ عَفْوُكَ عَدْلٌ وَ قِصَاوُكَ خَيْرَةٌ إِنْ أُعْطِيَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ يَمْرًا وَ إِنْ مَتَّعْتَ لَمْ يَكُنْ مِثْلَكَ تَعْدِيًا»

وقتی شخصی کاری انجام می دهد که خلاف مسیر و راه درست است وی سزاوار و مستحق مجازات می شود به ویژه که باید

توجه داشته باشیم مجازاتهای الهی که به دنبال عمل در دنیا و در دیگر عوالم پیش می آید،

از نوع قرارداد و جعل نیست - آری مجازاتهایی که در قوانین چه قانون الهی (مانند بریدن دست دزد) چه قانون بشری (جریمه عبور از چراغ قرمز) به جعل است - بلکه حقیقت است، مجازات همان نتیجه تکوینی عمل در این دنیا و یا چهره ها و جلوه های عمل در عالم برزخ و قیامت است.

اکنون اگر خداوند تبارک و تعالی فرد خطاکار را مجازات کند، مجازات وی به عدل است، که همان قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش است و همان عمل خود فرد است.

«يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحَدَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛

روزی که هر شخصی آنچه را که از خوبی انجام داده است، پیش رویش می بیند. و آنچه از بدی انجام داده است، دوست دارد کاش بین او و آن عمل فاصله دوری بود. و خداوند به بندگانش مهربان است» (8)

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس هر کسی ذره ای خوبی انجام دهد، آن را می بیند هر کسی ذره ای بدی انجام دهد آن را می بیند» (9)

«إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ همانا این اعمال شماست که به شما برگشت داده می شود، پس هر کسی خوبی را یافت خود را سپاس گوید و هر کس غیر آن را یافت جز خودش را سرزنش نکند» (10)

و همه اینها عمل خود فرد است هیچ چیزی بر آن افزون نشده و از جای دیگر نیامده است. «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ و خداوند به آنها ستم نمی کند ولی خودشان به خودشان ستم می کنند» (11)

و حال اگر خدا عفو کند، یعنی فرد مشمول غفران الهی قرار گیرد، با این که عمل وی، او را مستحق مجازات یعنی نتیجه و حضور عمل خود کرده است، این تبعات گناه و این چهره های عمل زشت در عوالم دیگر نابود می شود.

این از بین رفتن و نابودی برای ما از بخشش و فضل خداوند است که بنده از آن بهره مند شده است. این فضل حق است، که دگرگونی یا نابودی در چهره های این عمل به وجود می آورد.

دیگر گناه که تیرگی دل می آورد، دل را تیره نمی کند، دیگر گناه، آتش نمی شود که بسوزاند، دیگر چهره های کربه که انسان از آن فرار می کند، پیدا نمی شود.

«وَ قِصَاوَاكَ خَيْرَةً» قضا، حکم حق است. چه در تشریح باشد چه در تکوین؛ همه حکمهای خداوند بر پایه خیر و خوبی است و اگر در جایی بدی ای به انسان می رسد از خود اوست.

«وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ و آنچه به تو از بدی می رسد از خود تو است» (12) من کاری کردم، عملی انجام دادم که حکم آن عمل سختی و ... برای من است.

این سختی و دشواری برای من نیز خیر است. این همان چیزی است که برای حفظ نظام هستی و برای سیر انسان به سوی کمال لازم است.

شاید به ظاهر برخی از احکام به نظر انسان خوشایند نباشد، «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ؛ و ای بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید و آن برای شما بهتر است.» (13)

«و بسا چیزی را خوش نداشته باشید، و خداوند در آن خیر فراوان قرار داده است.» (14) ما به دلیل جهلیمان به آنچه در جهان و بر انسان می گذرد، از خیر بودن آنها آگاه نیستیم. .

ولی اگر به حق بنگریم که وجود وی همه خوبی است، و از ذات همه خوبی، جز خوبی سر نمی زند، در می یابیم که آنچه در

عالم به حکم (قضا)ی خداوند جاری است همه خوب و خیر است.

### احسان نامحسوس

«إِنْ أُعْطِيتَ لَمْ تَشْبُ عَطَاءَكَ يَمَنًّا» «مَنْ» به معنای نعمت داد، بخشید، و دیگر وقتی با «علی» و مانند آن می آید به معنای شمردن و به رخ کشیدن چیزهایی است که به کسی داده شده است.

«شَوَّبَ» به معنای جاری شدن چیزی در چیزی دیگر به صورت نامحسوس است مانند آبی که در شیر می ریزند که حس نمی شود. امام سجاد علیه السلام می فرماید تو اگر بخشش کنی و چیزی بدهی، در این بخشش و عطای تو به صورت نامحسوس هم منت راه ندارد.

در بسیاری از آیات قرآن کریم، «مَنْ» به معنای دادن نعمت آمده است که برخی آن را به دادن نعمت های بزرگ و ارزشمند معنا کرده اند. (15).

ولی در مواردی هم به معنای به رخ کشیدن و شمارش نعمت و عطا آمده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ ای اهل ایمان صدقات خود را با منت و اذیت و آزار باطل نسازید.» (16)

### منت در بخشش

«يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أُسَلِّمُوا فَلَا تَمْتُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ؛ بر تو منت می گذارند که اسلام آوردند، به بهانه اسلام آوردنتان منت نگذارید، بلکه خدا بر شما منت دارد که شما را به ایمان هدایت کرده است.» (17)

سخن در مورد دوم است که قرآن آن را ناپسند می شمارد که کسی مثلاً با دادن صدقه و شمردن آن برای فرد بر وی منت بگذارد، چون در این شمردن و به رخ کشیدن کوچک کردن فرد و توجه دادن به وی که تو ندار بودی و من تو را دارا کردم، و چنین عملی، کاری ناپسند است.

پس آیا خداوند در دادن نعمت های خود به ما که می فرماید: «خدا بر شما منت دارد که به ایمان رهنمون کرده است» و یا می فرماید: «اگر نعمتهای خدا را بشماری، نتوانی آن را به حساب بیاوری» (18)

همان را که خود از ان نهی کرده، انجام داده است، یا نه، هرگز در اینجا منت گذاری نشده است؟ امام سجاد علیه السلام در این دعا آن را نفی می کند.

حق این است که منت گذاری در رابطه بین مخلوق و خالق، معنا ندارد. چون مخلوق حق (انسان)، حقیقت وی غیر از همان اعطای حق نیست، انسان از خود چیزی ندارد.

هر چه دارد از حق است و درک و فهم حقیقت خویش، یعنی درک اینکه من، وجود من و صفات من و ایمان من، همه و همه از من نیست و وجود انسان، خودش همین نعمت است.

لذا دیگر شرمنده شدن و کوچک شدن معنا ندارد. در برابر چه کسی کوچک می شود، در برابر خود که معنا ندارد کوچک شود، در برابر خدا، مگر وی در برابر حق است و او غیر فیض حق نیست،

و وی در برابر خدا خودی ندارد که در برابر او کوچک و حقیر شود. حقیقت وی همان از او بودن است و غیر از آن، چیزی نیست.

### بی نیاز از تشکر

بیان دیگری هم می توان در اینجا داشت، و آن بی نیازی حق تعالی و کریم و بخشندگی اوست. بی نیاز در برابر آنچه به انسان داده است، از او چیزی - حتی تشکر - هم نمی خواهد، تا اینکه انسان بخواهد با به زبان آوردن این همه نعمت ها در خود احساس کوچکی و شرمندگی بکند،

بلکه اگر شکر هم از انسان انجام می شود، برای خودش است، و اگر از داده های حق به خودش سخن می گوید، از کمال های خود سخن می گوید، از داشته های خود سخن می گوید و دیگر کوچک شدن در کار نیست، بلکه بزرگ شدن در کار است،



دارا شدن در کار است، ناتوانی در شمارش نعمت های خداوند، بیان جایگاه خود انسان و اندازه خود اوست، بیان داده های حق به اوست، بیان لطف های حق به اوست، در اینها کوچک شدن نیست که بزرگ شدن است،

در اینها بیان فقر نیست، بیان دارایی ها است، بیان افتخار است و افتخار آفرینی است. این کجا و بیان داده انسانی به انسان دیگر کجا؟ «وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنَعَكَ تَعَدِيًّا» «تعدی» به معنای تجاوز و گذر از چیزی است،

و در معنای منفی آن، زمانی درست می آید که شخصی حق پیدا کرده باشد و با ندادن حق وی به او تجاوز شده باشد، مانند کسی که برای دیگری کاری انجام می دهد و در برابر آن کار از وی مزدی طلبکار می شود، حال اگر آن شخص مزد وی را نپردازد،

او را از حقتش منع کرده و به وی تجاوز نموده است. انسان بلکه همه موجودات، نسبت به حق تعالی، حق پیدا نمی کنند و خداوند هر چه به انسان می دهد نه در برابر حق است که نسبت به خدا پیدا کرده است،

بلکه همان را می دهد که برای انسان نبوده است و هر چه را هم نمی دهد همان است که برای وی نبوده است.

در معنای «جواد»، از حضرت رضا علیه السلام حدیثی آمده است که این حقیقت را به زیبایی بیان می کند: «شخصی از امام رضا علیه السلام در معنای جواد پرسش کرد، حضرت در پاسخ فرمودند:

اگر معنای جواد، را در مخلوقات می پرسی، جواد کسی است که آنچه خداوند بر وی واجب کرده است، ادا کرده و انجام دهد.

و اگر در خالق، معنای جواد را می پرسی؛ او جواد است اگر عطا کند و جواد است اگر منع کند، زیرا به تو چیزی را داده است که از آن تو نبوده است، و اگر منع کند، چیزی را منع کرده که آن هم از آن تو نبوده است.» (19)

#### پی نوشت:

1. التحقیق فی کلمات القرآن؛ ج ۱۳، ص ۶۸.
2. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۳۹.
3. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۵.
4. صحیفه سجادیه، دعای 45.
5. جواهر الکلام، ج 16، ص 181؛ عروة الوثقی، ج 2، ص 69، فصل 15.
6. انعام / ۱۶۰
7. نساء / ۷۹
8. آل عمران / ۳۰
9. زلزال / ۸ - ۷
10. پیغمبر (ص)، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۵۴
11. آل عمران / ۱۱۷
12. نساء / ۷۹
13. بقره / ۲۱۶
14. نساء / ۱۹
15. ر.ک: تفسیر نمونه، تفسیر آیه ۴۴ سوره آل عمران
16. بقره / ۲۶۴
17. حجرات / ۱۷
18. ابراهیم / ۴۴
19. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۱۳۳.

#### منابع:

- <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n156936>  
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n156935>  
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n156851>  
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n156843>  
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n156848>  
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n156839>

